



Re-examining the Implication of the Hadith “*Min sa ‘ādat al-mar’i khiffatu liḥyatihi*” on the Preference for Short Beards

Alī Riḍā Bābāyī^{a*} and Muhammad Taqī Subḥānī-niyā^b

^a Assistant Professor in the Arabic Language and Literature Department, Language High Education Complex, Literature and Study of Culture, at Al-Mustafa University, Qum, Iran, a.babaei.pr@miu.ac.ir

^b Assistant Professor in Department of Ethics Scholarship, at the University of the Qur’an and Hadith, Qum, Iran, sobhaninia.m@qhu.ac.ir

KEYWORDS

Hadith critique, facial hair, beard (liḥyah), hadith conflict, scribal error (taṣḥīf), figurative speech

Received:

04 June 2024

Accepted:

15 August 2024

Article type: Research Paper

ABSTRACT

The Prophetic hadith “*Min sa ‘ādat al-mar’i khiffatu liḥyatihi* (lit. Lightness of one’s beard is of his good fortune)” is one of the traditions that discusses the length of men’s beards. This hadith appears in Imamiyya (Twelver Shi’a) sources, specifically in the books “*Tuḥaf al-Uqūl*” and “*Makārim al-Akhlāq*”. Based on the naming of the sections in these books, the meaning of this hadith points to the preference for short beards. If this meaning is interpreted conventionally, it conflicts with other traditions that recommend growing long beards. Various studies aim to assess the validity, and more precisely assess the meaning of this tradition. Based on the results of these studies, two other interpretations of this hadith suggest it refers to 1) a light chin for the purpose of speaking less or 2) ease of movement [of the chin] for the remembrance of God. Both of these interpretations are related to worldly and spiritual happiness and can be substantiated by connected and disconnected tradition evidence. Additionally, defining shortness as one fist-length compared to long can help resolve the conflict. The aim of this research is to attain the correct meaning of this tradition and provide an appropriate model for Islamic etiquette regarding facial hair, as well as to create harmony among traditions concerning the length of beards.

* Corresponding author.

E-mail address: a.babaei.pr@miu.ac.ir





دراسات في فقه الحديث

إعادة بحث دلالة الرواية القائلة: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» على استحسان تقصير المحاسن

علي رضا بابايي^أ و محمدتقي سبحاني نيا^ب

^أ استاذ مساعد في قسم اللغة والآداب العربية، المجمع التعليمي للغة والآداب والثقافة، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران؛

a.babaei.pr@miu.ac.ir

^ب استاذ مساعد في قسم بحوث الأخلاق، جامعة القرآن والحديث، قم، إيران؛ sobhaninia.m@qhu.ac.ir

ملخص البحث	الألفاظ المفتاحية
الرواية النبوية القائلة «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» واحدة من الروايات الواردة في ما يخص طول شعر لحية الرجل. جاءت هذه الرواية في الإمامية، وخاصة في كتابي «تحف العقول» و«مكارم الاخلاق». معنى هذه الرواية وفقاً لما جاء في تسميات أبواب الكتاب، يشير الى استحسان قصر شعر اللحية. وإذا فسرنا هذا المعنى حسب ما يمليه العرف، نجده يتعارض مع سائر الروايات التي تحث على طول المحاسن. هناك بحوث مختلفة تهدف الى التعرف على مدى اعتبار هذه الرواية وتقييمها على وجه الدقة. تفيد المعطيات التي توصل اليها هذا البحث بوجود معنيين آخرين لهذه الرواية يدلان على خفة الفك من أجل قلة الكلام أو تحريكه بسهولة لذكر الله. كلا هذين المعنيين يتعلقان بالسعادة الدنيوية والآخروية ويمكن اثباتهما بقرائن روائية متصلة ومنفصلة. كما أن التقصير بمعنى القبض في مقابل طولها، يساعد على حل التعارض. الغاية من هذا البحث هي التوصل الى المعنى الصحيح لهذه الرواية وتقديم النموذج الصحيح في الآداب الإسلامية في ما يتعلق بالمحاسن وكذلك إيجاد اتساق بين الروايات الدالة على مقدار طول المحاسن.	نقد الحديث، المحاسن، اللحية، تعارض الحديث، التصحيح، المجاز تاريخ الاستلام: ٢٦ ذى القعدة ١٤٤٥ تاريخ القبول: ١٠ صفر ١٤٤٦ نوع المقال: بحث



بازپژوهی دلالت روایت «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» بر پسندیدگی کوتاهی محاسن

علیرضا بابایی^{الف*} و محمدتقی سبحانی^ب

^{الف} استاد یار گروه زبان و ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان ادبیات و فرهنگ شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛

a.babaei.pr@miu.ac.ir

^ب استادیار گروه اخلاق پژوهی، دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران؛ sobhaninia.m@qhu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
نقد حدیث، محاسن، لحيه، تعارض حدیث، تصحیف، مجاز	روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» یکی از روایاتی است که در مورد اندازه ریش در مردان مطرح می‌شود. این روایت در منابع امامیه، به‌طور خاص در کتاب‌های «تحف العقول» و «مکارم الاخلاق» آمده است. معنای این روایت بر اساس نام‌گذاری بخش‌های کتاب، به پسندیدگی کوتاهی محاسن صورت اشاره دارد. اگر این معنا به صورت عرفی تفسیر شود، با سایر روایاتی که به بلند کردن محاسن توصیه کرده‌اند، در تعارض قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر به دنبال اعتبارسنجی و ارزیابی دقیق‌تر معنای این روایت است. بر اساس نتایج این پژوهش، دو معنای دیگر این روایت، سبکی چانه به‌منظور کم‌گویی و جنبش آسان برای ذکر و یاد خدا است. هر دو این معانی مرتبط با سعادت دنیوی و آخروی هستند و با قرائن متصل و منفصل روایی قابل اثبات هستند. همچنین، کوتاهی به معنای یک مشت در مقابل بلندی، به حل تعارض کمک می‌کند. هدف از این پژوهش، دستیابی به معنای صحیح این روایت و ارائه الگوی درست در آداب اسلامی مربوط به محاسن صورت و همچنین ایجاد هماهنگی بین روایات دال بر مقدار محاسن است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

گرایش انسان به زیبایی و احساس لذت از آن، یکی از خواسته‌های آمیخته با سرشت اوست. دین مقدس اسلام نیز که دین فطرت است به آراستگی ظاهری انسان‌ها اهمیت فراوانی داده و در این راستا دستوراتی صادر نموده است که در قالب آداب و سنن جای می‌گیرد. نوع پوشش ظاهری، رنگ لباس‌ها، زمان و کیفیت استحمام، ویژگی‌های انگشتر و سایر زیور آلات، مختصات مسکن، شیوه خوردن و آشامیدن، مدل، رنگ و شیوه مراقبت از موی انسان و غیره از جمله آنهاست که در شریعت بدان پرداخته شده است.

کیفیت محاسن، اندازه و نوع آرایش آن نیز بخشی از آراستگی مرد است که مورد توجه اسلام بوده است. روزی از کنار پیامبر ﷺ شخصی عبور کرد که محاسن او بسیار بلند بوده و وضع مناسب نداشت. حضرت فرمودند: «چه می‌شد که این مرد محاسن خود را

مرتب می‌کرد». خبر به گوش آن مرد رسید. دستور پیامبر را اجراء کرد و نزد پیامبر ﷺ آمد. حضرت به محض دیدن او فرمود: «این‌گونه عمل کنید».^۱

در مجموعه روایات امامیه، احادیثی وجود دارد که بر مرتب بودن و زیبایی محاسن تأکید می‌کند و میزان بیشینه‌ای را برای آن تعیین کرده است. بر اساس این احادیث، طول ریش نباید از یک مشت بیشتر باشد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «یک مشت از ریش را بگیر و قسمت بیرون آمده را ببر».^۲ در برخی از این روایات، بلندی بیش از حد ریش به‌عنوان علامتی از نداشتن عقل معرفی شده است.^۳ در روایت دیگری، تمیز کردن گونه صورت و بلند کردن ریش از قسمت چانه به‌عنوان سیره عملی امام باقر علیه السلام مطرح شده است.^۴ بلند کردن لحيه (ریش رویده شده بر روی استخوان فک پایین)^۵ نیز به‌عنوان وجه تمایز از مجوسیان توصیه شده است.^۶ حتی در اسلام به فرم ریش نیز توجه شده و سفارش شده که به شکل دایره‌ای باشد.^۷

از مجموع این روایات و توصیه‌هایی که بر شانه زدن ریش تأکید دارد^۸ و همچنین بر اساس سیره مسلمانان و متشرعان، به ویژه بزرگان دین در طول سده‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که بلندی ریش در حد یک مشت مورد پسند شارع مقدس است.

اما آنچه ممکن است با این برآیند در تعارض باشد، روایت «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خَفَّةُ لِحْيَتِهِ»^۹ و روایت مشابه آن یعنی «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ قَدْ خَفَّفَ لِحْيَتَهُ»^{۱۰} است. این دو روایت در کتاب‌های کهن و معتبر حدیثی در باب محاسن^{۱۱} قرار داده شده است. از این چینش می‌توان فهمید که محدثانی چون کلینی (م. ۳۲۹ق)، طبرسی (م. قرن ششم ق) و علامه مجلسی (م. ۱۱۱۰ق) کوتاهی ریش را پسندیده می‌دانستند.

اگر «خفت و تخفیف لحيه» به معنای کوتاه کردن ریش تعبیر شود و کوتاهی ریش و بازه کمینه و بیشینه آن با توجه به معنای عرفی تبیین شود، زمینه‌ای برای تعارض با نتیجه روایی پیش‌گفته در مورد مقدار ریش فراهم می‌شود.

اینکه چه ارتباطی بین سعادت انسان و مقدار محاسن او وجود دارد، تعارض این روایت با سایر دستورات دال بر پسندیدگی بلندی محاسن چگونه برطرف می‌شود، و چه معانی دیگری از این روایت قابل برداشت است، پرسش‌هایی هستند که این نوشتار به دنبال پاسخ به آن‌هاست. این پژوهش در نظر دارد با اعتبارسنجی روایت، به روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اسناد رایانه‌ای معتبر، به فهم دقیق روایت پرداخته و به هدف تصحیح برداشت اولیه و رفع تعارض پیش‌گفته، معانی دیگری برای آن با حفظ متن موجود و یا طرح احتمال تصحیف ارائه نماید.

این پژوهش هیچ پیشینه عمومی در میان مقاله‌های علمی منتشر شده در نشریات داخلی و خارجی ندارد. تنها در برخی کتاب‌های روایی به توضیح مختصر این روایت پرداخته شده که در ضمن متن از آنها استفاده شده و نشانی آنها ذکر خواهد شد.

۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۷.

۲. همان مدرک، ج ۶، ص ۴۸۷.

۳. الخصال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۴. همان مدرک، ص ۴۸۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۶۸. در منبع نخست فعل «يُبْطِنُ» و در منبع دوم فعل «يَبْطَحُ» آمده و هر دو اگر در کنار «لحيه» آید، به معنای انبوه و گسترده کردن است.

۵. معنای لحيه در ادامه بررسی خواهد شد.

۶. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۰.

۷. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۷.

۸. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۲۸.

۹. تحف العقول، ص ۴۲؛ مکارم الاخلاق، فی قص اللحية و تدويرها، ص ۶۸.

۱۰. الکافی، باب اللحية و الشارب، ج ۶، ص ۴۸۷.

۱۱. مکارم الاخلاق، فی قص اللحية و تدويرها، ص ۶۸؛ بحار الانوار، باب اللحية و الشارب، ج ۷۳، ص ۱۱۳.

الف. مفاهیم پژوهش

بیش از ورود به موضوع، لازم است جهت ایجاد درک مشترک از برخی واژگان، ابتدا مفاهیم اصلی بحث تعریف شوند.

۱. پسندیدگی

واژه «پسندیدگی» اسم مصدر «پسندیدن» و به معنای «حالت و چگونگی آنچه پسندیده باشد» است.^۱ در این پژوهش، منظور از «پسندیدگی»، مطلوبیت شرعی است. این تحقیق به تحلیل انتقادی مطلوبیت شرعی کوتاهی محاسن در دین اسلام بر اساس روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» می‌پردازد. این سوال مطرح است که آیا کوتاهی محاسن یک دستور شرعی است؟ و اگر چنین است، مقدار کوتاهی چقدر باید باشد؟

۲. کوتاهی محاسن

واژه «کوتاهی» نسبی است و در هر مورد به حسب واژه بعدی تبیین می‌شود. کوتاهی ریش یک طیف گسترده‌ای را شامل می‌شود که کمینه آن ته‌ریش و بیشینه آن با رجوع به عرف مشخص می‌گردد. از نظر عرف، مقدار ریشی که قابل شانه زدن نباشد و در لای انگشتان قرار نگیرد، کوتاه و مقدار ریشی که این دو خصوصیت را داشته باشد، بلند انگاشته می‌شود. تبدیل یک وصف کیفی به کمی همراه با دشواری‌هایی است. شاید بتوان این بیشینه را به حدود ده سانتی‌متر تعیین کرد. بنابراین، بیشینه ریش کوتاه و کمینه ریش بلند، اولین مقداری است که در لای انگشتان قرار گرفته و قابل شانه زدن باشد.

این توضیحات بیانگر مراد نگارنده از این واژه است. اما اینکه آیا این مقدار بیان شده، برگردان دقیق «خفة لحيته» است یا خیر، پرسشی است که در ادامه نوشتار به آن پرداخته خواهد شد.

۳. محاسن

واژه «محاسن»، جمع منتهی‌الجموع «مَحْسَن» از ماده «ح س ن» به معنای موضع نیکو در بدن است.^۲ در زبان فارسی و در پژوهش حاضر، این واژه به معنای «ریش» به کار می‌رود که در بخش شرح واژگان روایت، ذیل واژه «لحیة»، به توضیح آن پرداخته خواهد شد.

۴. اعتبارسنجی سندی

اعتبارسنجی به معنای سنجش میزان صحت و اعتبار یک روایت است. دو رویکرد اصلی با مبانی متفاوت در اعتبارسنجی روایات وجود دارد:

وثوق سندی: این شیوه مبتنی بر بررسی راویان موجود در سند روایت است. در این روش، با توجه به اتصال سند، وثاقت راویان و مذهب آنان، روایت به چهار گروه صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم می‌شود. سه گروه نخست معتبر محسوب شده و گروه چهارم غیرمعتبر است. در این شیوه، رکن اصلی اعتبار حدیث بر راویان بنا شده و قرائن دیگر کمتر در اعتباربخشی یا اعتبارزدایی روایت مؤثر هستند.

وثوق صدوری: وثوق صدوری به معنای اعتماد و اطمینان عقلایی به مفاد خبر با توجه به میزان واقع‌نمایی آن است. بر اساس این دیدگاه، اعتماد یا عدم اعتماد به گزارش راویان موضوعی ویژه حدیث نیست، بلکه از قواعد عمومی، عرفی و فراگیر حجیت خبر و گزارش در جامعه بشری پیروی می‌کند.^۳

در این پژوهش، منظور از اعتبارسنجی سندی، سنجش صحت و اعتبار سند روایت است.

۱. فرهنگ لغت دهخدا، ج ۵، ص ۵۶۲۷.

۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۱۴۳.

۳. شناخت‌نامه حدیث، ج ۱، ص ۲۵۹.

ب. اعتبار سنجی روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» و روایت همسو

روایت «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» یکی از روایات مرسل در کتاب «تحف العقول عن آل الرسول» است که توسط حسن بن علی بن شعبه حرانی، محدث سده چهارم هجری، نگاشته شده است.^۱ این روایت همچنین در کتاب «مکارم الأخلاق» نوشته طبرسی، محدث سده شش هجری، به صورت مرسل به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است.

این روایت، مشابه تمامی روایات «تحف العقول»، مرسل است. مصنف در مقدمه کتاب به حذف عمدی اسناد به جهت اختصار تصریح کرده است.^۲ از میان این دسته روایات، برخی از جمله روایت مدنظر، به صورت جزمی به معصوم نسبت داده شده‌اند. برخی دانشمندان، از جمله امام خمینی، بر خلاف آیت الله خوئی، در مورد مراسلات شیخ صدوق، بین مرسل جزمی با تعبیر «قال» و مرسل غیر جزمی با تعبیر «روی عنه» تفاوت قائل شده و اولی را با اعتماد به وثاقت نویسنده کتاب و شهادت مضمونی وی به صحت روایت، مورد قبول قرار می‌دهند؛ زیرا در مرسل جزمی، نویسنده به صورت یقینی روایت را به معصوم نسبت می‌دهد. طبق این دیدگاه، از ارسال جزمی حرانی در روایت مورد بحث، می‌توان دریافت که خود او حداقل نسبت به حجیت آن اعتماد داشته است و این می‌تواند قرینه‌ای معتبر برای اعتباربخشی روایت باشد.^۳

درباره اعتبار کتاب «تحف العقول»، تاکنون دو مقاله منتشر شده است: نخست، «بررسی اعتبار روایات تحف العقول» نوشته علی اکبر ایزدی فرد، محمد محسنی دهکلانی و سید مجتبی حسین‌نژاد، در مجله علوم قرآن و حدیث، سال چهل و هشتم، بهار و تابستان ۱۳۹۵ ش، شماره ۹۶؛ و دوم، «رهیافتی به انتساب کتاب تحف العقول و مؤلف آن» نوشته هاجر بنائی و سید مهدی لطفی، در مجله تحقیقات علوم و قرآن، سال بیستم، تابستان ۱۴۰۲ ش، پیاپی ۵۸. هر دو مقاله بر وثاقت مؤلف، یعنی ابن شعبه حرانی و صحت انتساب کتاب به او تأکید دارند.

از آنجا که بررسی اعتبار این کتاب خارج از عهده این پژوهش است، نگارنده اعتبار آن را به‌عنوان پیش‌فرض و ارسال جزمی روایت مدنظر توسط مؤلف را به‌عنوان وجه وثاقت آن در نظر گرفته و به همین میزان از اعتبارسنجی در روایت نبوی اکتفاء می‌کند.

روایت همسو، یعنی «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام قَدْ خَفَّفَ لِحْيَتَهُ»،^۴ نیز در کتاب شریف الکافی نوشته محمد بن یعقوب کلینی، از بزرگان شیعه و محدثان جلیل القدر سده چهارم هجری، با سند صحیح^۵ نقل شده و از اعتبار لازم برخوردار است.

در پایان، باید یادآور شد که با توجه به گونه‌های مختلف اعتبارسنجی و اختلاف زیاد مبانی در اعتباربخشی یا اعتبارزدایی روایات، تحلیل فقه‌الحدیثی روایات، به ویژه آن دسته از روایاتی که تعارض‌ساز هستند، بیشتر در حل مسائل کمک می‌کند. پژوهشگر بهتر است در کنار اعتبارسنجی و حتی بر فرض رد صدور روایت بر اساس مبانی خود، محتوای آن را نیز بررسی کرده و سعی در حل تعارض داشته باشد تا بتواند این معضل محتوایی حدیث را طبق تمامی دیدگاه‌های اعتباری روایت مدنظر پاسخ دهد. بنابراین، حتی بر فرض زدوده شدن اعتبار روایت، تحلیل معنایی و فقه‌الحدیثی آن کاری بیهوده نخواهد بود.

ج. تحلیل معنایی و فقه‌الحدیثی روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ»

برای رسیدن به فهم درست حدیث، لازم است که مسیری دو مرحله‌ای پیموده شود: فهم متن حدیث و فهم مقصود اصلی آن. در مرحله نخست، باید معنای واژه‌های به کار رفته در متن حدیث کاوش شود و سپس نحوه ارتباط آنها با یکدیگر و ترکیب جملات در متن تبیین گردد. دستیابی به مفهوم نخستین حدیث در گرو موفقیت در این دو کار است. موفقیت در «فهم مفردات» و «فهم ترکیبات» نیز

۱. روایت توسط نگارنده تقطیع شده است. عبارت کامل آن چنین است: «رَأْسُ الْعُلَّيِّ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ وَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» (تحف العقول، ص ۴۲). قسمت نخست روایت در بخش فقه الحدیث استفاده خواهد شد.

۲. تحف العقول، ص ۴.

۳. بررسی دیدگاه امام خمینی درباره مراسلات فقهی شیخ صدوق، ص ۲۴۹.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۷.

۵. عَنْهُ (عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدِ اللَّهِ) عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ الرَّيَّانِيِّ.

با کاربری دانش‌هایی مانند لغت، صرف، نحو، معانی و بیان صورت می‌پذیرد. روشن است که در این مرحله، متن اصلی و صحیح حدیث باید در دسترس باشد. علم اصول فقه این مفهوم را «ظهور اولیه» یا «مراد استعمالی» نامیده است.

در مرحله دوم، یعنی فهم مقصود نهایی گوینه حدیث، لازم است که پژوهشگر به قرینه‌های لفظی و مقامی توجه کرده و به تشخیص حقیقت از مجاز و کنایه بپردازد. گاهی لازم است مقصود نهفته و ناآشکار متن را پی‌جویی کند، زیرا ممکن است مفهوم ابتدایی سخن با مقصود اصلی گوینه سخن و به اصطلاح اصولیان «مراد جدی» متفاوت باشد.^۱

روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» یکی از روایات نه چندان ساده است که فهم درست آن متوقف بر پی‌موندن دو مرحله پیش‌گفته است. واژگان کلیدی این روایت عبارتند از: «سعاده»، «خففة»، و «لحیة». پرسش‌هایی که باید پاسخ داده شوند عبارتند از: مراد از سعادت چیست؟ آیا سعادت دنیوی، یعنی خوشبختی و آسایش، منظور است یا سعادت اخروی و آرامش؟ منظور از خفت و سبکی چیست و مقدار آن چقدر است؟ «لحیة» به چه معناست؟ آیا احتمال تصحیف در این واژه وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش‌ها منجر به روشن شدن معنای روایت و حل مسئله تعارض خواهد شد.

شرح واژگان روایت

روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» که به ظاهر دلالت بر مطلوبیت کوتاهی محاسن دارد، از پنج واژه تشکیل شده است. از این پنج واژه، سه واژه کلیدی در رسیدن به فهم درست روایت نقش دارند و باید با استفاده از روش صحیح واژه‌پژوهی و به کمک ابزارها و کتاب‌های مناسب، معناپژوهی شوند.

۱. سَعَادَةٌ

«سعاده» در لغت مصدر ثلاثی مجرد از ماده «س ع د» است. اصل این ماده به معنای «خیر و سرور» در مقابل «نحس» است.^۲ هنگامی که این ماده در ارتباط با انسان به کار رود، نقیض «شقاوة» می‌شود.^۳ برگردان فارسی «سعاده» نیک‌بختی و «شقاوة» بدبختی است.^۴ خوش‌شانسی و خوش‌فرجامی از جمله جلوه‌های نیک‌بختی هستند که ممکن است با توجه به بافت کلام اراده شوند. در آیات و روایات، برخی عوامل خوشبختی و بدبختی بیان شده است. این عوامل به دو دسته دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود. عوامل دنیوی به دو دسته اختیاری و غیر اختیاری تقسیم می‌شوند، در حالی که عوامل اخروی منحصر به غیر اختیاری هستند. بازنمایی این انگاره نیاز به پژوهشی مستقل دارد.

۲. خِفَّةٌ

«خففة» در لغت مصدر ثلاثی مجرد از ماده «خ ف ف» است. اصل این ماده به معنای «سبکی»^۵ و برگردان فارسی آن نیز به همین است.^۶ در بیشتر موارد، این ماده برای اجسام وزنده به کار می‌رود که در این صورت متضاد آن، بر اساس معجم‌های لغوی و با استناد به قرآن، ماده «ث ق ل» است.^۷ اما کاربری این ماده به صورت شمارشی مجازی است و به معنای کمی و زیادی به کار می‌رود. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَالْوِزْنَ يُؤَمِّدِ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ﴾^۸

۱. درسنامه فهم حدیث، ص ۶۷.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۷۵.

۳. کتاب العين، ج ۱، ص ۳۲۲.

۴. مقدمة الأدب، ص ۱۷۱ و ص ۱۵۶.

۵. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۵۴.

۶. مقدمة الأدب، ص ۱۰۵.

۷. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۴، ص ۵۲۲؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۸۸.

در این آیه، سنگینی و سبکی میزان به معنای مجازی زیادی و کمی اعمال است. بنابراین، همان‌طور که کاربست آن در امور معنوی مانند: «خَفَّتْ حَالُهُ» (حال او سُبُک شده است) یا «رَقَّتْ» (نرم شد) مجازی است،^۲ کاربست آن در امور شمارشی نیز مجازی می‌باشد. به‌عنوان مثال، در آیه «انْفِرُوا خِفَافًا وَ ثِقَالًا»،^۳ یکی از معانی «خِفَافًا» و «ثِقَالًا» به معنای کمی و زیادی ادوات جنگی است.^۴

۳. لِحِيَّة

اگرچه برخی لغویان و مفسران بر این باورند که واژه «لِحِيَّة» معروف است و نیازی به توضیح ندارد،^۵ ولی برای تکمیل مباحث مفهوم‌شناسی، توضیح مختصری از آن ضروری است. «لِحِيَّة» از ماده «ل ح ی» به معنای مویی است که بر روی صورت روییده می‌شود^۶ و برگردان فارسی آن «ریش» است.^۷

این معنای پیش‌گفته، معنای حقیقی این واژه است. با این حال، این واژه می‌تواند به صورت مجازی و با تکیه بر قرینه، به معنای «چانه» یا «استخوان فک» نیز به کار رود.

شرح ترکیب‌های روایت

این روایت دارای دو بخش اصلی است: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ» و «خِفَّةٌ لِحِيَّتِهِ». برای درک ارتباط این دو بخش، توجه به دو امر اساسی ضروری است: نخست، فهم دقیق مفهوم «سعادت» با کمک تشکیل خانواده حدیث؛ و دوم، دستیابی به عمق معنای «خِفَّةٌ لِحِيَّتِهِ».

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ»

برای فهم مقصود گوینده حدیث، پژوهشگر نیازمند گردآوری همه قرینه‌ها است. این قرینه‌ها شامل قرینه‌های متصل و منفصل، و همچنین قرینه‌های لفظی و مقامی هستند. قرینه‌های منفصل بیشتر از نوع کلامی‌اند و مهم‌ترین آنها احادیثی هستند که با روایت اصلی ارتباط دارند، چه از همان معصوم صادر شده باشند و چه از امام دیگری؛ زیرا بر اساس اعتقاد کلامی شیعه، همه امامان نور واحدند و علم آنان از یک منبع تراوش کرده است.

این احادیث با حدیث اصلی روابط مختلف و متنوعی دارند؛ گاه مخصص و مقید و مبین‌اند، و گاه شارح و ناسخ و معارض. مهم‌تر از همه، گاهی با حدیث اصلی هم‌مضمون و هم‌معنا هستند. وجه اشتراک اصلی این احادیث، نظر داشتن آنها به یک موضوع محوری است. بر این اساس، احادیث هم‌مضمون و مرتبط با یکدیگر از احادیث ناسخ و معارض جدا شده و به اصطلاح نوساخته، «خانواده حدیث» نامیده شده‌اند.^۸

بر اساس اصل هماهنگی میان سخنان ائمه و پیوند گفته‌های آنان با یکدیگر، می‌توان گفت که یافتن و کنار هم قراردادن احادیث هم‌مضمون، چینش قطعه‌های یک تصویر نامشخص است که پژوهشگر با قراردادن هر قطعه در جایگاه واقعی خود، به سیما و نمای نهایی تصویر نزدیک‌تر می‌شود.

در بازبایی احادیث هم‌مضمون، یافتن احادیثی که با حدیث مورد نظر یکی از روابط تخصیص و تعمیم، اطلاق و تقييد، و اجمال و تبیین را دارند ضروری است.^۹

۱. میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است؛ پس کسانی که اعمال وزن شده آنان وزین و با ارزش باشد پیروزند و کسانی که اعمال وزن شده آنان سبک و بی‌ارزش باشد، به سبب اینکه همواره به آیات ما ستم می‌ورزیدند، به خود زبان زده [و سرمایه وجودشان راتباه کرده‌اند] (اعراف: ۷ و ۸).

۲. أساس البلاغة، ص ۱۷۰.

۳. با تجهیزات کم و زیاد [یا سواره و پیاده، به سوی میدان نبرد] بیرون روید (توبه: ۴۱).

۴. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۳، ص ۸۲.

۵. الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۸۰؛ البحر المحیط فی التفسیر، ج ۷، ص ۳۷۲.

۶. المحکم و المحيط الأعظم، ج ۳، ص ۴۴۵؛ القاموس المحيط، ج ۴، ص ۴۴۰.

۷. مقدمة الأدب، ص ۱۰۵.

۸. درسنامه فهم حدیث، ص ۱۳۳.

۹. همان.

در روایت نبوی، کلید واژه «سعادت» از اهمیت بالایی برخوردار است. تشکیل خانواده حدیث بر محوریت این کلید واژه، در فهم بهتر و بیشتر دنیوی یا اخروی بودن «خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» تأثیر بسزایی دارد.

ترکیب واژه «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ» و مشابه آن، مانند «من سعادة الرجل» و «من السعادة»، در مجموعه روایات شیعه در بیست و هفت موضوع مختلف مادی و معنوی تکرار شده است. این موضوعات شامل مواردی هستند که یا مایه آسایش و راحتی انسان در دنیا می‌شوند، یا آرامش در آخرت. این موضوعات به شرح زیر است:

نسبت به امور معنوی و اخروی: محبت به خاندان پیامبر،^۱ توفیق اعمال صالح،^۲ روحیه پرهیزگاری که مانع از حرام‌خوری شود؛^۳ بردباری که مانع از عکس‌العمل اشتباه در برابر جهل دیگران شود؛^۴ اخلاق نیکو^۵ که با مردم مدارا شود؛^۶ اهل کتمان سر باشد؛^۷ حاجتش برطرف شود؛^۸ مجلسش نیکو برگزار گردد؛^۹ نیکوکاریش نزد فرد شکرگزار باشد؛^{۱۰} کار خویش نزد کسی انجام گیرد که آن را پنهان نمی‌کند^{۱۱} و در نشر این خوبی به دیگران در تلاش است. عمر طولانی داشته و خدا بازگشت به خانه ابدی را روزی‌اش کند.^{۱۲}

نسبت به امور مادی و دنیوی: محل کار در شهر محل زندگی باشد^{۱۳} که در کنار خانواده شب را روز کند؛^{۱۴} خدای متعال رزقش را به دست افراد صالح^{۱۵} و بهترین بندگان^{۱۶} قرار دهد؛ همکاران از افراد درست‌کار باشند؛^{۱۷} زن سفیدرو،^{۱۸} مطیع،^{۱۹} درست‌کار،^{۲۰} زیبا و دین‌دار،^{۲۱} داشته باشد که همراهی چنین زنی شادی کامل می‌آورد؛^{۲۲} فرزند شیبیه خودش^{۲۳} در شکل ظاهری و خلق‌و‌خو داشته باشد^{۲۴} تا حلال زادگی‌اش معلوم بوده و از تهمت مردم در امان باشد.^۱ این شباهت در روایتی جزء نعمت‌ها شمرده شده است؛^۲

۱. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۷.

۳. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۵۱.

۴. همان.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

۷. تحف العقول، ص ۲۲۳.

۸. عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۶۹.

۹. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.

۱۰. عیون الحکم و المواعظ ص ۴۷۳.

۱۱. همان.

۱۲. الدعوات (للراوندي) / سلوة الحزين، ص ۱۲۲؛ مجموعه ورام، ج ۱، ص ۷.

۱۳. کافی، ج ۵، ص ۲۵۷؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۹۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹؛ جامع الأخبار، ص ۱۰۶؛ النوادر، ص ۱۱؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۲؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۱۴. کافی، ج ۵، ص ۲۵۸؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۶؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۳۰۳.

۱۵. تحف العقول، ص ۲۲۳.

۱۶. مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۱۳۲.

۱۷. کافی، ج ۵، ص ۲۵۷؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۹۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹؛ جامع الأخبار، ص ۱۰۶؛ النوادر، ص ۱۱؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۲.

۱۸. کافی، ج ۵، ص ۳۳۵.

۱۹. کافی، ج ۵، ص ۲۵۸؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۹۴؛ النوادر، ص ۱۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۶؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۳۰۳.

۲۰. الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۹۹؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ جامع الأخبار، ص ۱۰۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵؛ النوادر، ص ۲۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

۲۱. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص ۷۷.

۲۲. تحف العقول، ص ۳۶۲.

۲۳. قرب الإسناد (ط - الحديثة)، ص ۷۷؛ کافی، ج ۶، ص ۴.

۲۴. کافی، ج ۱، ص ۳۰۶ و ج ۶، ص ۴.

فرزندان درست کار داشته باشد^۳ که از آنان کمک بگیرد؛^۴ دخترش در خانه‌اش حیض نشود؛ کنایه از اینکه قبل حیض شدن ازدواج کند؛^۵ بر اداره زندگی و خانواده‌اش استوار و مسلط باشد؛^۶ منزل بزرگ^۷ و همسایه خوب^۸ داشته باشد؛ دستشویی تمییز داشته باشد (به نظافت دستشویی رسیدگی کند)؛^۹ دوستان زیادی داشته باشد.^{۱۰} مرکب راهرو،^{۱۱} مرکبی که در حوائج بر آن سوار شود و حقوق برادرانش را برآورده کند.^{۱۲}

همچنین در یک روایت سه چیز راحتی مومن معرفی شده است: منزل واسع که پنهانی‌ها را بیوشاند^{۱۳} و خوشی و ناخوشی‌های زندگی‌اش را از مردم پنهان کند. زن درست کاری که در امر دنیا و آخرت کمک کارش باشد. دختر یا خواهری که یا با مرگ یا با ازدواج از منزلش خارج کند^{۱۴} و در روایات دیگر سه چیز جزء توفیقات انسان است: از توفیق مرد، اینکه سرّ خود را نزد کسی بگذارد که مخفی نگه می‌دارد^{۱۵} و به کسی نیکی کند که آن نیکی را نشر می‌دهد.^{۱۶} از راه حلال درآمد داشته باشد.^{۱۷} همچنین در روایت دیگر بهترین زندگی در دنیا، منزل بزرگ و کثرت دوستان،^{۱۸} زندگی خوب در وسعت منزل و نیکویی خادمان آن،^{۱۹} شرافت منزل در حیاط بزرگ آن^{۲۰} و برکت منزل در محله خوب در کنار همسایگان خوب بودن و وسعت حیاط آن دیده شده است.^{۲۱}

با توجه به اشتراک این موارد با روایات ذیل سعادت، تفسیر سعادت در این گونه موارد و همانند آنها که مربوط به امور دنیا است، به راحتی و زندگی بهتر در دنیا صحیح به نظر می‌رسد.

بسامد ترکیب واژه «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ» و مشابه آن در مجموعه روایات، این انگاره را در ذهن استوار می‌کند که می‌توان با دو نگاه دنیوی و اخروی به فهم عبارت «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةٌ لِحَيَاتِهِ» پرداخت. نوع سعادت به وسیله ترکیب واژه بعدی مشخص می‌شود. همچنین با توجه به گوناگونی اسباب سعادت در روایات پیش گفته از لحاظ اختیاری و غیر اختیاری بودن، سعادت در روایت نبوی می‌تواند از هر دو نوع اختیاری و غیر اختیاری باشد که با توجه به قرینگی ادامه روایت، یعنی ترکیب واژه «خِفَّةٌ لِحَيَاتِهِ»، مشخص می‌شود.

۱. شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم ص)، ص ۱۲۷.
۲. الکافی، ج ۶، ص ۴.
۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۵۸؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۹۹ و ۱۹۴؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۳۶؛ الأمالی (للطوسی)، ص ۳۰۳؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ جامع الأخبار، ص ۱۰۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵؛ النوادر، ص ۱۱ و ۲۴؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۹.
۴. الکافی، ج ۵، ص ۲۵۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۴؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۵۹؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۶۲.
۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۶.
۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۸.
۷. قرب الإسناد (ط - الحدیث)، ص ۷۷؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۹۹؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵؛ النوادر، ص ۲۴؛ الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۵۴.
۸. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.
۹. همان.
۱۰. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، ص ۳۵۴.
۱۱. قرب الإسناد (ط - الحدیث)، ص ۷۷؛ الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۹۹؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۵.
۱۲. المحاسن، ج ۲، ص ۶۲۶؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۶۲.
۱۳. المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.
۱۴. المحاسن، ج ۲، ص ۶۱۰.
۱۵. عیون الحکم و المواعظ ص ۴۷۳.
۱۶. همان.
۱۷. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۲۲.
۱۸. مکارم الأخلاق، ص ۱۲۶.
۱۹. همان.
۲۰. همان.
۲۱. همان.

بنابراین، روایت ظرفیت دربرگیری هر یک از دو نوع سعادت دنیوی و اخروی یا اختیاری و غیر اختیاری را دارد و از این جهت نمی‌توان بین معانی احتمالی روایت به‌گزینی نمود.

د. فقه‌الحديث «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ»

طبق آنچه گذشت، در معنای ترکیب واژه «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ»، دو احتمال اصلی وجود دارد: نخست، سعادت دنیوی و آسایش در دنیا؛ و دوم، سعادت اخروی و آرامش در آخرت. همچنین، بیان شد که واژه «خفة» در امور وزن‌دار به معنای سبک و در امور شمارشی یا معنوی به معنای کم در اولی و سبک در دومی است. «لحیة» به معنای محاسن، جزء امور شمارشی از لحاظ اندازه است. بنابراین، ترکیب «خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» به کار بست مجازی مربوط می‌شود. «لحیة» به معنای مجازی «چانه» یا «استخوان فک» نیز عرفاً جزء امور وزن‌دار محسوب نمی‌شود. بنابراین، ترکیب آن با «خفة» نیز منجر به کار بست مجازی واژه مزبور خواهد بود.

در مجموع، پنج وجه معنایی برای روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» وجود دارد که به شرح زیر توضیح و ارزیابی می‌شود:

معنای نخست: کم و کوتاه بودن محاسن

احتمال نخست در معنای روایت، کوتاه بودن محاسن است. یکی از سعادت‌های انسان این است که محاسنش کوتاه باشد. این سعادت، دنیوی بوده و موجب آراستگی و زیبایی انسان می‌شود. همچنین، زحمت نظافت مو کاهش می‌یابد، زیرا مو و محاسن بلند نیاز به مراقبت بهداشتی بیشتری دارند.

در این معنا، «خفة» به معنای مجازی کوتاهی و «لحیة» به معنای حقیقی محاسن است. به عبارت دیگر اگرچه واژه «خفة» در معنای «قصیر» یعنی کوتاه به کار نمی‌رود بلکه در معنای «قلیل» یعنی کم، کاربرد دارد، ولی همنشینی آن با «لحیة»، این امکان را به مترجم و شارح می‌دهد که از واژه «کوتاه» استفاده کند.

برخی بر این باورند که انسانی که محاسن کوتاه دارد، کمتر به خاطر زیبایی صورت خود دچار عجب می‌شود و ترک عجب سعادت اخروی را در پی دارد.^۱

ارزیابی: اگر منظور از کوتاهی محاسن، کمینه و بیشینه عرفی باشد، این معنا با روایات دیگری که به بلند کردن ریش توصیه کرده‌اند، در تعارض است. بنابراین، برای پذیرش این معنا باید تقریر دیگری از آن ارائه داد. به عبارت دیگر، عرفی‌زدگی در ترجمه روایت ممکن است به پیدایش تعارض منجر شود.

همچنین، کوتاه کردن محاسن به دلیل پرهیز از عجب، مسأله‌ای شخصی است و ممکن است برای برخی افراد بلندی محاسن عجب‌آور نباشد. این گونه سفارش به کوتاهی محاسن به‌عنوان یک دستور همگانی، مشابه آن در مجموعه دستورات دین دیده نشده است.

تقریر دیگر: تشبه به کفار و یهودیان در اسلام به معنای انجام عمل‌ها یا اخذ رفتارهایی است که باورها، اعمال یا سبک زندگی افراد غیرمسلمان را تقلید می‌کند. این موضوع در اسلام به‌عنوان یک امر مذموم و مخالف با تعالیم دینی تلقی می‌شود و ممکن است به تضعیف هویت دینی و فرهنگی اسلامی فرد منجر شود.

یکی از ویژگی‌های یهودیان، محاسن بلند است. این عمل در اسلام مورد نهی واقع شده است و دستور به چیدن محاسن به مقدار اضافه‌تر از یک مشت، در همین راستا است. روایت نبوی با سبکی متفاوت و لحن لطیف‌تری، به پسندیدگی کوتاهی محاسن اشاره دارد و می‌فرماید که سعادت مسلمان در این است که خود را در شکل ظاهری و محاسن شبیه یهودیان نکند. بنابراین، این روایت درصدد بیان اندازه دقیق کوتاهی محاسن نبوده و مقدار آن باید با دستورات دیگر مورد کاوش قرار گیرد.

۱. نزهة المجالس و منتخب النفاس، ج ۲، ص ۱۳۷؛ روضة الأعلام بمنزلة العربية من علوم الإسلام، ج ۲، ص ۷۵۰.

معنای دوم: صاف و مرتب بودن محاسن

احتمال دوم در معنای روایت، به صاف و مرتب بودن محاسن مربوط می‌شود. برخی به‌طور طبیعی محاسن صاف و مرتب از دو طرف گونه و گلو دارند. از این رو، یکی از سعادت‌های انسان، داشتن محاسن صاف و مرتب طبیعی است. این سعادت نیز دنیوی است و زحمت پیرایش محاسن را کاهش می‌دهد.

در این معنا، «خفة» به معنای مجازی کم بودن پهنه محاسن، از دو طرف بالا و پایین، و «لحیة» به معنای حقیقی محاسن است. **ارزیابی:** برای رد این معنا دلیل قاطعی وجود ندارد و این معنا ممکن است به‌طور طبیعی از ظاهر عبارت برداشت شود. پذیرش این معنا به حل تعارض کمک می‌کند، زیرا آن را به جنبه‌های زیبایی و راحتی دنیوی پیوند می‌زند و می‌تواند به معنای منطقی و کاربردی روایت افزوده کند.

معنای سوم: کم پشت بودن محاسن

احتمال سوم در معنای روایت، کم پشت بودن محاسن است. برخی افراد دارای محاسن کم پشت هستند به طوری که پوست صورت آنها معلوم است. این سعادت نیز دنیوی است و زحمت پیرایش را کم می‌کند. در زبان عربی به مردی که مو و یا ریشش کم پشت است، «أضرط و زهلب»^۱ و به مردی که محاسنش پر پشت است «أعشی»^۲ گویند. «خفیف اللحیة» در برابر «کثیف اللحیة» به معنای کم پشتی محاسن است.^۳ در این معنا «خفة» به معنای مجازی کمی تراکم و «لحیة» به معنای حقیقی محاسن است.

ارزیابی: ممکن است به احتمال دوم چنین اشکالی وارد شود که اگرچه کم‌پشتی محاسن ممکن است زحمت پیرایش را کاهش دهد، اما به نظر نمی‌رسد که این ویژگی به‌طور خاص بخشی از سعادت دنیوی انسان باشد؛ زیرا این کم‌پشتی محاسن، زحمت انسان در رساندن آب به پوست صورت هنگام وضوء و غسل را بیشتر می‌کند. علاوه بر این، یکی از ویژگی‌های ظاهری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرپشتی مو و محاسن ایشان است. به نظر می‌رسد که سعادت در اینجا به معنای کم‌پشتی محاسن نباشد، چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود این ویژگی را داشته^۴ و عدم دسترسی به این ویژگی از سعادت دنیوی نمی‌تواند درست باشد.

با این حال، این اشکال به‌طور کامل صحیح نیست. پیامبران و ائمه اطهار، حتی با وجود مشکلات و زحمات دنیوی مانند فقر یا مشکلات فردی، از مقام شامخ و والا برخوردارند. مشکلات دنیوی آنها نقصی به مقام آنها وارد نمی‌کند. همچنین دقت اضافه‌تر به محاسن هنگام وضوء یا غسل،^۵ به معنای وسواس تلقی نمی‌شود که در شرع مذموم است.

بنابراین، احتمال دوم در فقه‌الحديث روایت به‌عنوان یکی از احتمالات صحیح می‌تواند معتبر باشد. این معنا به‌طور خاص به زیبایی و نظافت ظاهری در دنیوی پیوند دارد و می‌تواند از جنبه‌های عملی روایت مورد قبول واقع شود. لازم به ذکر است که در سه احتمال مطرح شده، واژه «مرء» به معنای انسان مذکر یعنی مرد است.

معنای چهارم: جنبش کم چانه به منظور کم حرف زدن

یکی از احتمالات در تفسیر روایت این است که سبکی چانه و استخوان فک به معنای کم حرف زدن باشد. در این معنا، یکی از سعادت‌های انسان، سبکی چانه و کم حرف زدن است. این نوع سعادت می‌تواند هم به بعد دنیوی و هم به بعد اخروی قابل تصور باشد. کم حرف زدن فرد را از خطرات دنیوی و بلاهای اخروی ناشی از گناه زبان حفظ می‌کند.

در زبان فارسی، اصطلاح «پرچانه» به معنای پرگو و پرسخن به کار می‌رود.^۶ به همین ترتیب، در این تفسیر «خفة» به معنای مجازی کم جنبیدن و «لحیة» به معنای مجازی چانه است. کم جنبیدن چانه و بی‌حرکی آن، مجازاً به معنای کم‌گویی به علاقه ظرف و مظلوف است.

۱. جمهرة اللغة، ۲، ص ۷۴۶؛ المحکم و المحيط الاعظم، ج ۴، ص ۴۸۰.

۲. تهذیب اللغة، ج ۳، ص ۹۶؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۲۸.

۳. جمهرة اللغة، ۲، ص ۷۴۶.

۴. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۷۱.

۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۱۵۵.

۶. لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۴۶۷.

ارزیابی: در این احتمال، هر دو واژه «خفة» و «لحیة» به معنای مجازی به کار رفته است، بر خلاف چهار احتمال دیگر که در آنها یکی از واژه‌ها به معنای حقیقی و دیگری به معنای مجازی است. با این حال، به دلیل گستردگی کاربرد مجازی، استفاده از «اصالة الحقیقة» برای نقد این احتمال چندان قابل تکیه نیست؛ به ویژه زمانی که قرینه‌ای متصل از خود روایت نبوی وجود داشته باشد.

در کتاب «تحف العقول»، عبارت کامل روایت چنین است:

رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ وَ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ.^۱

مرحوم طبرسی در کتاب «مکارم الأخلاق»، روایت «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» را در باب «فی قص اللحیة و تدویرها» آورده است.^۲ ایشان که در سال ۶۰۰ هجری قمری درگذشته، دو قرن پس از ابن شعبه حرانی می‌زیسته است. این مسأله، احتمال تقطیع روایت در منبع دوم یعنی «مکارم الأخلاق» را تقویت می‌کند.

شناخت ارتباط این دو بخش «مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ» و «و مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» در گرو فهم صحیح فقره دوم است. احتمال چهارم این ارتباط را تقویت می‌کند؛ کم‌گویی و پرهیز از مجادله، یکی از مصادیق مدارا کردن با انسان در غیر ترک حق است.

وجه ضعیفی که این احتمال دارد این است که هرچند در زبان فارسی کم‌چانگی و پرچانگی به معنای کم‌گویی و پرگویی است، در زبان عربی این‌گونه نیست.

معنای پنجم: سبکی چانه به منظور جنبیدن آسان برای ذکر زبانی خدا

احتمال پنجم این است که سبکی چانه و استخوان فک به معنای سهولت در جنباندن آن برای ذکر زبانی خدا باشد. برخی چانه‌ها سنگین هستند و به راحتی حرکت نمی‌کنند، در حالی که چانه‌های سبک به سادگی در ذکر و یاد خدا حرکت می‌کنند. این نوع سبکی و توفیق الهی می‌تواند به آبادانی آخرت انسان منجر شود، هرچند که برخی از ذکرها ممکن است دنیای انسان را نیز آباد کند. در این معنا، «خفة» به معنای حقیقی سبکی و «لحیة» به معنای مجازی چانه است.

ارزیابی: این معنا از میان معانی پیش‌گفته، جامع‌ترین و معتبرترین است که با قرائن متصل و منفصل زیر قابل اعتبار است:

۱. قرینه متصل: فقره نخست روایت کامل یعنی «مُدَارَاةُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكِ حَقٍّ»، می‌تواند تأییدی برای احتمال پنجم باشد. یکی از راه‌های مدارا کردن با مردم و ترک مجادله، مشغول بودن به یاد خدا و ذکر زبانی است. افرادی که زبان و چانه‌شان به‌طور مداوم به ذکر خدا مشغول است، کمتر به جز و بحث بیهوده با مردم می‌پردازند.

۲. قرینه منفصل: از حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره درستی عبارت «إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةَ عَارِضِيهِ» سوال شد. گویا این عبارت در منابع

اهل سنت آن زمان معروف بوده و نقل می‌شده است که راوی از صحت آن سوال می‌کند. به گزارش کتاب‌های لغوی و حدیثی،^۳

«عارض» به معنای محاسن روی گونه است.^۴ حضرت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ با تعجب فرمودند که این چه سعادت است. بلکه سعادت واقعی

در سبکی استخوان فک و سهولت در چرخش آن برای تسبیح خداست.^۵

این احتمال، به دلیل وجود قرائن متصل و منفصل، به‌عنوان معتبرترین معنا از معانی پیش‌گفته قابل قبول است.

۱. تحف العقول، ص ۴۲.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۶۸.

۳. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۶؛ النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۳، ص ۲۱۲.

۴. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۵۶.

۵. «أَبِي رَجْمَةَ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْأَشْعَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمُتَمَرِيُّ أَوْ غَيْرُهُ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةَ عَارِضِيهِ قَالَ وَ مَا فِي هَذَا مِنَ السَّعَادَةِ إِنَّمَا السَّعَادَةُ خِفَّةُ مَا ضَعِيهِ بِالتَّسْبِيحِ»؛ (معانی الأخبار، ص ۱۸۳).

احتمال تصحیف در روایت نبوی

احتمال تصحیف نوشتاری در روایت نبوی احتمالی است که خالی از قوت نیست. تصحیف و دگرگونی اشتباهی یا عمدی متن سخن و نوشته، همواره در جریان نقل حدیث، اتفاق افتاده است. این تغییرها، به معنا آسیب رسانده و مانع از فهم درست متن شده‌اند. تصحیف را به دو گونه نوشتاری و شنیداری تقسیم کرده‌اند.

تصحیف‌های نوشتاری به هنگام کتابت متون و نسخه‌برداری از آنها پیش می‌آید و علل فراوانی مانند خوانا ننوشتن ناسخان و کاتبان، درست ننهادهن نقطه‌ها و دندانها، بدی خط و دوات و کاغذ، یا نادرست خواندن متن اصلی به هنگام نسخه‌برداری دارد. تصحیف شنیداری به سبب اشتباه شنیدن حروف قریب المخرج و هم‌آوا پیش می‌آید و وقوع آن نسبت به تصحیف نوشتاری کمتر است.^۱

چهبسا در واژه «لِحِیْتِه» تصحیف رخ داده و واژه درست آن «لَحِیْبِه» باشد. «لَحِیْبِه» مثنای مضاف به ضمیر از مفرد «لَحِی» به معنای استخوان فک است.^۲ در روایت اخیر که موید احتمال پنجم بود، حضرت با تغییر واژه از «لَحِیْبِه» به «مَاضِغِیِه» به تصحیف پیش آمده در روایت اشاره کرده و خطای گفتاری و نوشتاری در واژه را برطرف می‌کند. البته احتمال تصحیف در این واژه در صورت پذیرش معنای چهارم نیز قابل طرح است.

در صورت پذیرش احتمال تصحیف، هم تعارض بین این روایت با سایر روایات وارد در بیان مقدار ریش برطرف شده و هم از بین پنج احتمال بالا، تنها احتمال چهارم و پنجم صحیح می‌شود.

لازم به ذکر است که در دو احتمال اخیر، واژه «مرء» به معنای مطلق انسان اعم از مذکر و مؤنث است.

تحلیل معنایی و فقه‌الحدیثی روایت «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَفَّفَ لِحِيَّتَهُ»

از بین احتمالات پنج‌گانه، احتمال نخست با معنا و تقریر صحیح آن، برای عمل حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ قابل طرح است. حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ طبق عادت همیشگی خود، به جهت رعایت سنت و حفظ آراستگی، در حال پیرایش محاسن بوده و به مقدار توصیه شرعی که اندازه یک مشت است، محاسن خود را کوتاه می‌کردند. تخفیف به معنای کوتاه کردن، فعلی است که برای چیدن هر مقداری از محاسن به کار می‌رود. گزارش این فعل توسط راوی، حکایت از تأکید بر رعایت این سنت توسط حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ و عمل به دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مبنی بر عدم تشبه به یهودیان دارد.

اگرچه فهم مرحوم کلینی از روایت و قراردادن این روایت در «باب اللحية و الشارب» خود قرینه‌ای بر تأیید و تقویت معنای نخست است، ولی با توجه به تقریری که از معنای نخست بیان شد، هیچ تعارضی میان آن و روایات توصیه‌کننده به بلندی محاسن وجود ندارد. در واقع، این روایت ممکن است تأکید بر رعایت مقداری از کوتاهی محاسن باشد که در چارچوب دستور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای عدم تشبه به یهودیان و حفظ آراستگی فردی قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

دستاورد پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خَفَّفُ لِحِيَّتِهِ» یکی از روایات مرسل در کتاب تحف العقول نگاشته ابن‌شعبه حرانی است که به صورت جزمی توسط نویسنده به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت داده شده است. حذف اسناد روایات به تعبیر نویسنده، ارائه کتاب به مردم عادی برای یادگیری آداب و سنن است و ذکر سند در این حالت ضرورتی نداشته و حذف آن به جهت اختصار انجام شده است.

۱. درسنامه فهم حدیث، ص ۱۸۴.

۲. کتاب العین، ج ۳، ص ۲۹۶.

۲. این روایت به جهت مضمون با روایت «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَفَّفَ لِحْيَتَهُ» همسو بوده و چنین موافقت مضمونی می‌تواند در اعتباربخشی روایت نبوی کمک کند.
۳. پنج احتمال در معنای روایت نبوی «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ خِفَّةُ لِحْيَتِهِ» مطرح است:
 نخست: کم و کوتاه بودن محاسن. این معنا اگر به صورت عرفی بررسی شود، با مجموعه‌ای از روایات که به بلند کردن محاسن تا اندازه یک مشت توصیه می‌کند، در تعارض است؛ اما با تقریر صحیح آن یا پذیرش معانی دیگر این تعارض برطرف می‌شود.
 دوم: صاف و مرتب بودن محاسن به‌طور طبیعی. این معنا از قرینه کافی برای پذیرش برخوردار نیست، اگرچه دلیلی برای مردود شمردن آن نیز وجود ندارد.
 سوم: کم‌پشت بودن محاسن. این معنا نیز از قرینه کافی برای پذیرش برخوردار نیست.
 چهارم: جنبش کم چانه به منظور کم حرف زدن. این احتمال با وجود تفاوت تعبیر مجازی برای کم‌گویی در بین دو زبان فارسی و عربی، تضعیف می‌شود؛ هرچند از قرینه متصل کافی یعنی فقره نخست در روایت کامل برخوردار است.
 پنجم: سبکی چانه به منظور جنبیدن آسان برای ذکر زبانی خدا. این معنا با فقره نخست روایت قابل تأیید است و وجه مقبولی از روایت به نظر می‌رسد.
۴. احتمال تصحیف در واژه «لِحْيَتِهِ» و بازگشت آن به اصل خود یعنی «لَحْيِهِ» وجود دارد که در این صورت معنای روایت همان احتمال پنجم خواهد بود.
۵. از بین پنج احتمال پیش‌گفته، احتمال نخست نیز در روایت «رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدْ خَفَّفَ لِحْيَتَهُ» قابل تطبیق است. احتمال نخست با فهم مرحوم کلینی تأیید شده، ولی با تقریر درست آن تعارضی با بلندی محاسن ندارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۵ق.
۳. أساس البلاغة، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دار صادر، ۱۹۷۹م.
۴. الأمالی، طوسی، محمد بن الحسن، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
۵. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیضاوی عبدالله بن عمر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۶. البحر المحیط فی التفسیر، اندلسی، ابو حیان، محمد بن یوسف، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۷. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، قم: انتشارات آل علی، ۱۴۰۴ق.
۸. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۹. تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، طوسی، محمد بن الحسن، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۰. جامع الأخبار، شعیری، محمد بن محمد، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا.
۱۱. الجعفریات (الأشعثیات)، ابن اشعث، محمد بن محمد، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۱۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۱۴. درسنامه فهم حدیث، مسعودی، عبدالهادی، قم: انتشارات زائر، ۱۳۸۹ش.
۱۵. دعائم الإسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
۱۶. الدعوات / سلوة الحزین، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، قم: مدرسة الامام المهدي علیه السلام، ۱۴۰۷ق.
۱۷. روضة الأعلام بمنزلة العربية من علوم الإسلام، أبو عبدالله، محمد بن علی بن الأزرق الحمیری الأصبحي الغرناطي، طرابلس، بی تا، ۱۴۲۹ق.
۱۸. شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)، قضاعی، محمد بن سلامة، تهران: مرکز انتشارات علمی فرهنگي، ۱۳۶۱ش.
۱۹. شناخت نامه حدیث، محمدی ری شهری، محمد، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۷ش.
۲۰. الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۱. العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. عیون الحکم و المواعظ، لیثی واسطی، علی بن محمد، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶ش.
۲۳. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۴. الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۶. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، مشهد، بی تا، ۱۴۰۶ق.
۲۷. القاموس المحیط، فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۸. قرب الإسناد، حمیری، عبدالله بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۲۹. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۳۰. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳۱. لغتنامه، دهخدا، علی اکبر، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۳۲. مجموعه وژام، ورام بن ابي فراس، مسعود بن عیسی، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق.

۳۳. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
۳۴. المحکم و المحيط الأعظم، ابن سیده، علی بن اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۳۵. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، حسین بن محمد تقی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۶. مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، طبرسی، علی بن حسن، نجف: المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
۳۷. معاني الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۳ق.
۳۸. معجم مقایس اللغة، ابن فارس، احمد، قم: مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ق.
۳۹. مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۴۰. مقدمة الأدب، زمخشری، محمود بن عمر، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ش.
۴۱. مکارم الأخلاق، طبرسی، حسن بن فضل، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۴۲. من لا يحضره الفقيه، ابن بابویه، محمد بن علی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۴۳. نزهة المجالس و منتخب النفائس، صفوری، عبدالرحمن بن عبدالسلام، بیروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
۴۴. النوادر، راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، قم: دارالکتاب، بی تا.
۴۵. النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثیر جزري، مبارك بن محمد، قم، بی تا، ۱۳۶۷ش.
۴۶. وسائل الشيعة، شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

مقالات

۴۷. «بررسی دیدگاه امام خمینی درباره مرسلات فقهی شیخ صدوق»، پژوهش های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۲، ۱۳۹۹ش.